

محمد کاظم انتظار هنرنمایی ادبی نباید داشته باشیم. در مقابل چنانکه گفتیم اثر او هزار نکته و فائده از وضع اجتماعی و تعبیرات فارسی آن روز دارد که هذرخواه ضعف ادبی اوست.

شر محمد کاظم از هنرمندیهای ادیبانه عاری است. او از مجموعه لغات بالنسبه محدودی استفاده کرده، و چون عمر را در کارهای دیوانی گذرانیده، و فارسی را از نامه‌ها و فرمانهای دیوانی آموخته بوده، غنای کار او از نظر لغات و اصطلاحات دیوانی است. محدود بودن وصفها و تعبیرها، موجب این است که اگر خواننده با تأمل بخشی از کتاب را بخواند، خیلی زود زبان مؤلف و شیوه بیان او را به دست می‌آورد. مصحح از این راه خطاهای کاتب سهل‌انگار شتاب زده را دریافته، و غلطها را تصحیح کرده، و افتادگیها را میان علامت [] قرار داده است.

شیوه نگارش کتاب یکدمت نیست. آنجا که مؤلف حادثهای را شرح می‌دهد، و سخنی برای گفتن دارد، مثلاً در ماجرای جنگها و کشتارهای شهری مرو، ذکر تعمیرات مشهد و بستن بند مرو، یا گزارش عقب‌نشینی سپاه ایران از بخارا، شر او جذاب و گیرا و دلنشین است. در اینجا هست که او با حذف فعلها، ایجاز را به حد کمال می‌رساند. اما آنجا که مطلبی ندارد، مثل شرح تولد شاهرخ میرزا (فصل ۴۸) یا در توصیف صحنه‌های جنگهایی که خود در آنها حضور نداشته، سخن او اطناب ملال‌آوری دارد. در آنگونه وصفها، و هر جا که به خیال خود خواسته است ادای ادیبان را در بیاورد مثلاً در مقدمه فصلها سخنش از لطف و ملاحظت‌بری است.

در عالم آرا به نحوی که از دوره صفویه معمول گردیده، به دنبال هر اسمی صفتی می‌آید که بیش از تناسب معنوی و مقتضای محل، تناسب لفظی مورد نظر است، یک نوع جناس لفظی.

و مثلاً روز همیشه یا فرح اندوز است یا غم‌اندوز، هر سرداری حتماً یا والا تبار است یا کثیر الاقدار یا عظیم‌الوقار، حضور یا ساطع‌النور است یا فیض گنجور یا موفور — السرور، اردوی کیوان‌بوی، فرماز واجب‌الاذعان، عساکر نصرت مآثر، غازیان ظفر نشان، رکاب نصرت انتساب، او جاق سپهر رواق، قدوم میمنت لزوم، کرباس گردون اساس، تنگک مرگ آهنگ و...

این توجه بیش از حد به لفظ، موجب شده که گاهی صفت را از نظر معنی ناپجا بکار برد. مثلاً آنجا که تباهیهای روزگار نادر را بر می‌شمارد و به سرانجام غم‌انگیز او می‌رسد، می‌گوید: «در این ایام خجسته فرجام صاحبقرانی...». یادریاره سردارانی هم که خود گفته از بی‌نام و نشانی به سرداری رسیده بوده‌اند و تبار و تژادی نداشته‌اند صفت «والا تبار» را به کار می‌برند.

به‌طور کلی تعبیرات و کنایات و استعارات و لغات ناصحیح فراوان به کار رفته است. نظیر: «بر قتل و غارت آن طایفه، آغوش ستم‌کشی و مردم‌کشی گشادند». «ترو لاجلال به اوج هلال رسانید».

«حسب الخواش او را به جای آوردند»
 «هر يك كه بالقوه انجام کاری داشت»
 «حسب الرقم به نام او صادر گردید»
 «این ننگ به عار من نمی گنجد».

یا تعبیرات: معماران فیلسوف، عبارات مشکلازه، الفاظ لائیکلفانه، محرف (بجای مؤلف) اکثری (بجای بعضی). یا تعبیرات عساکر منصور، غازیان، نامداران را در مورد سها دشمن هم به کار می برد.

ترکیبات ناسازهم زیاد دارد. نظیر: تیغ عدو انتقام، نعمت زوال، نامداران ظفر انتقام، گروه بدشکوه، هیبت زحل، ظفر تلاش.

عبارات توصیفی معینی را در موارد مختلف تکرار کرده است:
 «حربی اتفاق افتاد که تا بهرام خون آشام در این گنبد مینافام ثابت و برقرار است، بدان مشابه مجادله ای ملاحظه نکرده».

«اگر افراسیاب و اسفندیار زنده بودند، حلقه غلامی او را در گوش می کشیدند»
 «دانست که صعوه را طاقت شهباز بلند پرواز نیست»
 «دود ناخوش از روزه دماغ آن سرزد».

در ترکیب کلمات فارسی هم الف و لام را به کار می گیرد. نظیر: حسب الخواش، حسب الصوابید، حسب المصلاحدید.

به نحوی که در دوره صفویه معمول بوده. و امروز هم در سخنان نافصیح به گوش می خورد کلمات جمع را مجدداً به «آت» جمع می بندد. نظیر: اخبارات، سوانحات، سلاطینان و...

در رعایت قواعد دستوری سهل انگاری و بی دقتی فراوان در کتاب هست. از قبیل: حذف بیجای افعال، بی ترتیبی در مفرد یا جمع آوردن فعلها و اسمها، کاربرد فعل ناقص (=وجه وصفی).

مؤلف با اینکه شاعر نبوده، به تقلید سایر تاریخ نویسان که اشعاری در لابلای اثر خود می آوردند، او هم در حین تحریر کتاب نظمهایی ساخته که از نظر لفظ و معنی و وزن و قافیه حتی در سطحی فروتر از شاهنامه نادری محمدعلی فردوسی نادر، و گاهی انتحال اشعار معروف گذشتگان است، و اگر حکم امانت نبود شاید حذف آنها روا بود. خلاصه در نظم مؤلف بدون انتظار لطف شعری باید در جستجوی نکته های تاریخی و اجتماعی بود.

از نظم خودش که بگذریم، اکثر اشعاری که از دیگران آورده، نغز و لطیف است، و آنها اشعار معروفی بوده که در آن دوره بر سر زبانها بوده است.

چگونگی نسخه کتاب و روش تصحیح

از عالم‌آرای نادری تنها يك دوره سه‌جلدی خطی (مجموعاً ۹۱۵ برگ) موجود است که ابتدا در بخارا بوده، و اینک به کتابخانه بخش شرقی فرهنگستان علوم شوروی در مسکو انتقال یافته است.

جلدهای دوم و سوم کتاب را در سال ۱۹۱۵ پارتولد شناخت و معرفی کرد، و جلد اول آن را در سال ۱۹۳۹ میکلوخو ماکلای یافت. و بالاخره چاپ‌عکسی نسخه بترتیب در سالهای ۱۹۶۲ و ۱۹۶۵ و ۱۹۶۶ با مقدمه و فهرستها منتشر شد و مبنای این چاپ همان نسخه است.

در آخرین برگ جلد اول خطی یادداشتی درباره تاریخ کتابت نسخه در «مرو شاهبجان» هست که چون پاره شده و نیز رطوبت دیده، در چاپ عکسی به آسانی خوانده نمی‌شود، و گویا سنه ست و ستین و مائه بعدالف [۱۱۶۶] است. و این تاریخ با مقایسه با یادداشتی که مبنی بر تألیف کتاب آورديم، این ظن را قوت می‌دهد که تاریخ تألیف در همان سال است، و نسخه خطی هم از روی نسخه اصلی به خط مؤلف رونویس شده است. نسخه خطی افتادگیهای ندارد. از آن جمله از میان برگهای ۲۸-۲۹ جلد اول احتمالاً، و از میان برگهای ۲۹-۳۵ و ۴۳-۴۴ همان جلد قطعاً اوراقی افتاده است.

و نیز برگ ۳۳ تا ۳۸ جلد اول (برابر ص ۴۷-۵۶ چاپ حاضر) نو نویس و به خطی غیر از خط کاتب اصلی و درشتتر نوشته شده، و نیز دو برگ آخر جلد سوم نو نویس و به خط خام و ناپخته است و چنین تمام می‌شود. تاریخ یوم چهارشنبه دویم شهر صفر تحریر یافت سنه ۱۲۶ (احتمالاً ۱۲۶۵).

از آن گذشته در هنگام عکس گرفتن برای چاپ روسیه هم خطاهایی رخ داده، از آن جمله ورق ۲۴۴ چاپی باید بعد از ورق ۲۴۸ قرار می‌گرفت (ص ۳۲۳ متن ما) و نیز برگ ۱۵۱ پشت و رو چاپ شده است.

از اینها گذشته خود نسخه حشو و زوائد و ریختگی و جایجایی فراوان دارد، و بر گهایی از آن رطوبت دیده، و سطرها یا کلمه‌هایی محو و ناخوانا شده است. کاتب جای عنوانها را گاهی سفید گذاشته، که بعداً به خط دیگری عنوانها را نوشته‌اند و بعضی از آنها نامناسب است. در مواردی کجای عنوان خالی است، ما به تناسب موضوع عنوانی برگزیده و آن را میان علامت [] افزوده‌ایم.

یکی از دارندگان نسخه، آن را با جهانگشا دقیقاً مقایسه و مقابله کرده، و آنچه را که جهانگشا اضافه بر عالم آرا دارد، اگر یکی دو کلمه بوده به خط ریز در بالای سطرها، و اگر مفصل بوده در کنار صفحه‌ها نوشته است. و ما برای مزید فایده این اضافات را در زیر صفحه‌ها آوردیم. همان خواننده گاهی هم اسامی را غلط تشخیص و محو کرده و صحیحش را نوشته است. این موارد را هم در حاشیه قید کرده‌ایم.

کاتب در گذاشتن نقطه حروف هم سهل‌انگاری کرده، مثلاً ب و پ، ج و چ، جنگ

و چنگ را به جای هم نوشته است.

نسخه خطی بسیار مفلوط است، و شاید بتوان ادعا کرد که پر غلط‌ترین نسخه خطی فارسی است، و گمان من این است که کاتب نه از راه چشم و با خواندن نسخه اساس، بلکه از راه گوش و باشنیدن از زبان کسی که کتاب را برای او می‌خوانده، نسخه را کتابت کرده، و ناچار کلمه‌هایی را از قلم انداخته یا کلمه‌ای را به جای کلمه دیگر، یا با املائی غلط نوشته. مثلاً نام یک عیار را به چند صورت ضادخان، زادخان، آزادخان کتابت کرده است.

وقتی اشعاری را که از دیگران مثلاً از فردوسی یا سعدی نقل کرده با نسخه‌های معتبر مقایسه کردیم کثرت غلطها موجب حیرت شد.

بدین ترتیب نسخه خطی و چاپ عکسی آن به صورتی که هست بکلی غیر قابل استفاده است. اما لکه‌ها و دیگر محققان به نسخه اعتماد کرده‌اند، و خطاهای کاتب به آثار محققان هم انتقال یافته است.

این هم باید گفته شود که میزان اغلاط در جاهای مختلف این نسخه پر حجم ۹۱۵ ورقی مختلف است. جلد اول مخصوصاً اوایل آن غلط بسیار دارد. اما مثل اینکه کاتب اندک اندک با کلمه‌ها و عبارتها آشنا شده، و پاره‌ای غلطهای واضح جلد اول از نیمه جلد دوم به بعد کمتر شده است. اما اوایل جلد سوم مخصوصاً از ورق ۲۵۲ به بعد باز بسیار پر غلط‌تر شده است.

فهرست اهم غلطهای املائی که در سراسر نسخه خطی تکرار شده، و ما صورت صحیح آنها را چاپ کرده‌ایم (و نقل غلطها در حاشیه به علت فراوانی آنها معقول نبود) اینهاست:

عروق (به جای اروغ به معنی ژاد و تبار)، عامویه (آمویه)، اول (احوال)، استحکامی (استحکام)، اصلحه (اسلحه)، عندخود (اندخود)، اوتان (اوطان)، باستوار (استوار)، باموازی (موازی)، بالمره (بالمرة)، برخواستن (برخاستن)، طلاق (تلاقی)، طلاطم (تلاطم)، خاب (خواب)، خار و ذلیل (خوار و ذلیل)، خواطر جمعی (خاطر جمعی)، زرع (ذرع=گر) ناق و ذقن (زاغ و زغن)، ذورق (زورق)، صلب (سربداران)، ثمور (سمور)، ثمرقند (سمرقند)، صاعقه (ساقه لشکر)، سوی (سوی)، سمود (صعود)، سپاه صفر شاعر (ظفر شاعر)، سپاه دریا مواج (دریا امواج)، ارض راه (عرض راه)، ارض مدت (عرض مدت)، عنذ پادشاه (عزل)، غنا (غزا)، غظنفر (غضنفر)، قایض و فایز (به جای هم)، فزا (فضا)، لاقوگذاذ (گراف)، ماهیچه علم (ماهیچه)، مراقه (مراغه)، معذور (معزول)، مفاساحساب (مفاصا)، ملاقم (ملازم)، لموسوده (لمسوده)، راکب (به جای مرکب)، معالی (معلی)، ترول واجلال (ترول اجلال)، غالب نصب (عالی نسب)، بی‌وضاعت (بی‌بضاعت)، وطیره (وتیره) و حذف «ی» نکره، یا الحاق نابجای آن، زائد آوردن کلمات چون، و، که، یا.

اینها، فقط نمونه‌های کمی از غلطهای بیشعاری است که سراسر نسخه را اباشته

است. طبعاً در چاپ کتابی از روی چنین نسخه‌ای، رعایت این اصل تصحیح انتقادی که کلیه غلطها جای جای در حاشیه ذکر شود، جز افزودن بر حجم کتاب و ملال و دلزدگی خوانندگان حاصل نداشت. و چون نسخه چاپ عکسی هم در دسترس محققان است امیدوارم این روش که چاره‌ای جز آن نبود مورد تأیید قرار گیرد.

البته در کلیه مواردی که در ضبط ناممهود نسخه به نحوی از انحا فایده‌ای تصور می‌شد از: نامهای کسان و جاها و تاریخها، و لغاتی که گمان می‌رفت کاربرد محلی و غیره باشد، از صرف دقت و امانت و ضبط جزئیات کتابت نسخه خودداری نشده است.

در حالی که این غلطها را کردن کتاب نسخه می‌گذاریم، اما این احتمال را هم نباید از نظر دور برداریم که ممکن است این اغلاط یا بعضی از آنها از زیر قلم خود مؤلف درآمده باشد. آنچه این احتمال را قوت می‌بخشد، وجود اغلاطی در شعرهای مؤلف است که در آنجا قید وزن و قافیه مانع از آن است که تصور کنیم مؤلف صحیح گفته بوده و کتاب غلط نقل کرده است. نظیر قافیه آوردن «ساخته» و «بافته» یا «پدید» و «نایدید». مگر اینکه تصور کنیم اصولاً شعرها ساخته و افزوده کتاب است و دلیل بیاوریم که در بالای آنها نوشته است «لمسوده» و نوشته است «لمؤلفه». اما این فرض آمیخته به حسن‌ظن را هم این قرینه باطل می‌کند که در بعضی از این شعرها تخلص او «آصف» آمده است و می‌دانیم که محمدکاظم باعتبار اینکه وزیر مرو بوده، تخلص خود را آصف قرار داده است.

نسخه‌ای که نمونه‌های غلطهای لغوی و املایش را نشان دادیم، طبعاً از نظر نامهای کسان و جاها و تاریخ حادثه‌ها هم خالی از خطا نبود. برای تصحیح این نوع غلطها، و حصول اطمینان از صحت متنی که منتشر می‌شود، به همه کتابها و منابع معتبر دست اول مراجعه شد. نتایج بدست آمده، که در زیر صفحه‌ها ذکر شده، منابع مورد مراجعه مؤلف، و درجه ارزش فصول مختلف و جزء جزء مطالب را هم نشان داده است.

۱- در درجه اول جهانگشای نادری تألیف میرزا مهدی‌خان استرآبادی، همیشه در کنار دست و پیش روی مصحح بود، و جزئیات وقایع با آن تطبیق شد و اختلافها و نبود نکته‌ها در حاشیه قید گردید. برای این کار طبعاً چاپ انتقادی دوست آزاده محقق آقای عبدالله انوار (انجمن آثار ملی ۱۳۴۱) مورد استفاده قرار گرفت. میرزا مهدی‌خان، چون منشی نادر و همیشه همراه او بوده، و کتابش تاریخ رسمی آن پادشاه است، آنچه نوشته از نظر ضبط تاریخ دقیق حادثه‌ها اعتبار تمام دارد.

۲- در باره وقایع بازگشت نادر از هند، و لشکرکشی او به ترکستان، بیان واقع عبدالکریم کشمیری (چاپ ۱۹۷۵ دانشگاه پنجاب لاهور) مورد استفاده قرار گرفت. در سفر ترکستان، او و محمدکاظم هر دو در رکاب نادر بوده‌اند، و نوشته‌های آن

دو مؤید صحت و اعتبار سخن یکدیگر است.

۳- رساله مختصری در احوال نادر، که مؤلف ناشناخته‌اش مثل محمد کاظم مروی، و عبدالکریم کشمیری از ملازمان دفتری نادر بوده، با همه ایجاز نکته‌های ارزنده‌ای دربر دارد، و در تصحیح مواردی از عالم‌آرا مورد استفاده قرار گرفت (آن رساله را آقای دکتر رضا شعبانی در مجموعه حدیث نادرشاهی ص ۱-۳۹) چاپ کرده است).

۴- برای حوادث فارس و شورش تقی‌خان در شیراز، از روزنامه میرزا محمد کلانتر چاپ شادروان استاد عباس اقبال آشتیانی (۱۳۲۵ شمسی) استفاده شد.
۵- درباره حوادث داغستان، به گلستان ارم عباسقلی آقا (چاپ ۱۹۷۵ باکو) مراجعه گردید. در آن کتاب حوادث دوره نادر از جهانگشا گرفته شده و بندرت نکته‌های اضافی از اطلاعات محلی مؤلف دارد. اما نام جاها در آن کتاب صحیح‌تر و دقیق‌تر ضبط شده است.

۶- برای حوادث و جنگهای غرب کشور از منابع عثمانی استفاده شد.

۷- کتاب انقراض صفویه لکهارت ترجمه مصطفی قلی‌عماد برای حوادث قبل از برآمدن نادر بسیار مفید واقع شد. اما ترجمه نادرشاه لکهارت به علت اینکه مترجم کتاب را مختصر کرده و منابع را حذف نموده است مشکلی را حل نکرد.

۸- در مورد اصطلاحات دیوانی، تذکرة الملوك [میرزا سمیعا] (چاپ دکتر محمد دبیرسیاقی ۱۳۳۲) و مستور الملوك میرزا رفیعا (چاپ محمد تقی دانش‌پژوه در مجله دانشکده ادبیات تهران سال ۱۳۴۷) مفید واقع شد.

۹- برای تصحیح چند نام از نواحی متصرفی روسیه، فهرستهای ضمیمه چاپ عکسی گره از کار گشود.

آنچه نام بردیم اهم منابعی بود که دشواریهای کار تصحیح کتاب را آسان کرد، و بدون برخورداری از آنها اقدام به چاپ کتاب از روی نسخه‌ای با آنهمه اغلاط کار بیحاصلی بود.

اما از آنها گذشته به دهها کتاب و مقاله از متون نزدیک به عصر تألیف کتاب تا آخرین تحقیقات پژوهندگان، از آن جمله: تاریخ احوال حنین، دره نادر، تسمه روضة الصفا، مجمع‌التواریخ مرعشی، مجمل‌التواریخ گلستانه، ترجمه یادداشت‌های ابراهام گاتوخی گوس و منابع دیگری مراجعه شده که به نام هر یک در هر مورد در ذیل صفحات اشاره کرده‌ایم.

با همه دقت و کوشش چندین ساله که در کار تصحیح و نشر این کتاب صرف گردیده، تردیدی ندارم که متن و مقدمه از نقصها و خطاها خالی نیست. اما اینقدر هست که قدمی در راه تسهیل استفاده کتاب دوستان از عالم‌آرای نادری برداشته شده است. و امیدوارم فهرستهایی که در پایان جلد سوم آمده، علاقه‌مندان را در دسترسی

بہ مطالب مورد علاقہ شان کمک نماید.

سخن را بہ پایان می رسانم با این امید و آرزو کہ خدای بزرگ مهربان ایران و ایرانیان را تا جاودان در پناه لطف بی پایان خود حفظ فرماید.

تهران - دی ماه ۱۳۶۳

دکتر محمد امین ریاحی

برگریله

منابع مقدمه و تصحیح متن

- ۱- احوال نادرشاه، (نوشته یکی از عمال دفتری نادر) مندرج در صفحات ۳۹-۱ حدیث نادرشاهی، تصحیح تحشیه و تعلیقات از دکتر رضا شعبانی - انتشارات دانشگاه ملی ایران، ۲۵۳۶.
- ۲- انقراض سلسله صفویه، لارنس لکهارت، ترجمه مصطفی قلی عماد، تهران ۱۳۴۳
- ۳- بیان واقع، نوشته خواجه عبدالکریم ابن خواجه عاقبت محمود کشمیری به تصحیح و تحقیق دکتر کمی - بی - نسیم. از انتشارات اداره تحقیقات پاکستان دانشگاه پنجاب، لاهور چاپ ۱۹۷۵.
- ۴- تاریخچه نادرشاه، تألیف مینورسکی، ترجمه رشید یاسمی. از نشریات کمیسیون معارف، ۱۳۱۳.
- ۵- تاریخ حزین، شیخ محمدعلی حزین کیلانی، چاپ سوم اصفهان ۱۳۲۲.
- ۶- تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، نادر میرزا، چاپ سنگی، ۱۳۲۳ قمری.
- ۷- تذکره الملوك [میرزا سمیع] به کوشش دکتر محمد دبیرسیاقی. تهران ۱۳۳۲.
- ۸- ترکستان نامه از بارتولد. ترجمه کریم کشاورز. انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۵۲.
- ۹- جهانکشی نادری، تألیف میرزا مهدی خان استرابادی، به اهتمام سید عبداللہ انوار. از انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۴۱.
- ۱۰- دستور الملوك میرزا رفیع، چاپ محمدتقی دانش پژوه، مجله دانشکده ادبیات تهران سالهای ۱۶ و ۱۵ (۱۳۴۷) شماره های ۶ و ۵.
- ۱۱- روزنامه میرزا محمدکلانتر فارس، به اهتمام عباس اقبال آشتیانی تهران، ۱۳۲۵.
- ۱۲- روضه الصفاي ناصری، چاپ خیام، ۱۳۵۱.
- ۱۳- سفارتنامه های ایران (مجموعه گزارشهای سفیران عثمانی از ایران) (زیر چاپ)

- ۱۴- گلستان ارم، عباسقلی آقا باکیخانوف، چاپ باکو، ۱۹۷۵.
- ۱۵- مجمع التواریخ، میرزا محمدخلیل مرعشی صفوی. به تصحیح عباس اقبال، تهران ۱۳۲۸.
- ۱۶- منشور الوصیت و دستورالحکومت نوشته میان نور محمد والی سند به تحقیق حسام الدین راشدی حیدرآباد سند ۱۹۴۶.
- ۱۷- «نادرشاه» مقاله اسماعیل حقی اوزون چارشیلی. نائرها المعارف اسلام، چاپ استانبول.
- ۱۸- نادرنامه، محمدحسین قدوسی. تشریح انجمن آثار ملی خراسان ۱۳۳۹.
- ۱۹- یادداشتهای ایراهام گاتوغی گوس (منتخباتی از...) از متن ارمنی، ترجمه عبدالحسین سینتا و استیفان هانائیان. از انتشارات وحید ۱۳۴۷.

ترجمه مقدماتی روسی

از: میکلوخو ماکلای

ترجمه: دکتر عنایت‌الله رضا

مقدمه جلد اول

«نامه عالم‌آرای نادری» نوشته محمدکاظم یکی از آثار مهم تاریخ‌نگاری پارسی در سده هجدهم میلادی است. این اثر که سه جلد است از نسخه خطی منحصر به فرد موجود در انستیتوی ملل آسیای فرهنگستان علوم اتحاد شوروی شعبه لنینگراد (با شماره ۴۳۵ — د) تدارک و آماده شده است. از زمان آگاهی پیرامون نسخه‌های خطی اثر مذکور مدت درازی سپری نشده است. در سال ۱۹۱۹ مقاله آکادمیسین و. بارتولد پیرامون نسخه خطی جلد‌های دوم و سوم «نامه عالم‌آرای نادری» انتشار یافت. آن زمان نسخه‌های خطی مذکور در اختیار موزه آسیایی فرهنگستان علوم بود (این مؤسسه از سال ۱۹۲۵ انستیتوی خاورشناسی نام گرفت و از سال ۱۹۶۵ انستیتوی ملل آسیای فرهنگستان علوم اتحاد شوروی شعبه لنینگراد نامیده شد). نسخه خطی جلد اول کتاب مذکور بعدها به سال ۱۹۳۹ شناخته شد. نخستین آگاهی‌های پیرامون جلد اول کتاب به سال ۱۹۴۵ در سکو انتشار یافت. سال ۱۹۴۸ نسخه خطی این جلد در اختیار انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم اتحاد شوروی شعبه لنینگراد قرار گرفت. بدین روال هر سه جلد کتاب نامبرده در یکجا گرد آمد.

پس از بدست آمدن نسخه خطی جلد اول کتاب، نامی که مؤلف بر آن نهاده بود

۱- و. بارتولد، پیرامون بعضی نسخ خطی شرق، - نشریه خبری فرهنگستان علوم روسیه، سری ۶، جلد ۱۳، ۱۹۱۹، ص ۹۲۷-۹۳۵.

۲- ن. و. میکلوخو - ماکلای، اثر محمدکاظم و مقام آن در تاریخ ترکمان، - نشریه خبری فرهنگستان علوم اتحاد شوروی شعبه ترکمنستان، شماره ۵-۶، عشق‌آباد، ۱۹۲۵، ص ۳۲-۳۵.

معلوم و مشخص گردید. تا این زمان بر مبنای مطالب جلد دوم، اثر مذکور را «کتاب نادری» و بر مبنای نوشته‌های جلد سوم آن را «نادرنامه» می‌نامیدند. این نامها از سوی صاحبان پیشین نسخه‌های خطی جلد دوم و سوم به آنها داده شد. اکنون چه درباره کتاب و چه پیرامون نویسنده آن آگهیهای بسیاری موجود است. در نوشته‌های و. بارتولد، ل. لکهارت، ن. میکلوخو - ماکلای و پ. ای. پتروف مطالب مهمی پیرامون شرح احوال نویسنده کتاب می‌توان یافت.^۳ مجموع آگهیهای مذکور از نوشته‌های محمد کاظم بدست آمده است. زیرا هنوز در هیچ‌یک از آثار و مآخذ دوران حیات نگارنده و پس از آن مطلبی پیرامون شخصیت مؤلف بدست نیامده و نامی از وی دیده نشده است.

محمد کاظم به سال ۱۱۳۳ هجری قمری (۱۷۲۵ - ۱۷۲۱ میلادی) تولد یافت. این نکته را از نوشته او می‌توان مشخص کرد. او خود نوشت که در سال ۱۱۴۹ هجری (۱۷۳۶ - ۱۷۳۷ م.) شانزده ساله شد (جلد ۲، برگ ۱۵۵ - الف). پدر محمد کاظم از مردم مرو بود (جلد ۲، برگ ۱۷۱ ب) و در این شهر زیست. مؤلف خود پیرامون غارت و ویرانی در مرو که گویا به سال ۱۱۳۸ هجری (۱۷۲۵ - ۱۷۲۶ م.) از سوی قبایل ترک و تاتار روی داد، سخن آورده است. محمد کاظم حکایت می‌کند که به هنگام هجوم قبایل مذکور، خانه وی از سوی کوچ‌نشینان دستخوش نهب و غارت شد و خانواده‌اش در آن زمانی که وی کودکی پنج ساله بود، در معرض مخاطره قرار گرفت (جلد ۱، برگ ۴۷ ب). از نوشته محمد کاظم می‌توان دریافت که پدرش پیش از آن که نادر فرمانروای سراسر ایران شود به شاخه خراسانی ایل افشار وابسته بود (جلد ۲، برگ ۱۷۱ ب - ۱۷۲ ب). ولی محمد کاظم از چگونگی این وابستگی سخن به میان نیاورد و نام پدر را ذکر نکرد. بهر تقدیر پدر محمد کاظم به سال ۱۱۴۱ هجری (۱۷۲۸ - ۱۷۲۹ م.) در نخستین لشکرکشی نادر به هرات شرکت داشت و در خدمت او بود (جلد ۱، برگ ۷۱ الف). محمد کاظم از قول پدر خویش پیرامون هرات و پیکار نادر با طایفه ابدالی افغانستان آگهیهای جالبی ارائه کرده است.

سال ۱۱۴۵ هجری (۱۷۳۲ - ۱۷۳۳ م.) پدر محمد کاظم به فرمان نادر عامورت یافت تا مزار شهر قاین را که بسبب زلزله ویران شده بود، بازسازی کند (جلد ۱، برگ ۵۴ ب - ۵۶ ب). وی در سال ۱۱۴۷ هجری (۱۷۳۴ - ۱۷۳۵ م.) به امور ساختمانی و درسترگفته شود بازسازی بند سلطانی در ناحیه مرو پرداخت. سد مذکور در سالهای

۳- و. بارتولد، پیرامون بعضی نسخ خطی شرق، ص ۹۲۷ - ۹۳۵، ل. لکهارت، نادرنامه... لندن، ۱۹۳۸، ص ۲۹۶ - ۲۹۹؛ میکلوخو - ماکلای، پیرامون جلد اول کتاب محمد کاظم، «خاورشناسی شوروی»، جلد ۵، مسکو - لنینگراد، ۱۹۴۶، ص ۱۲۸ - ۱۳۴، ن. د. میکلوخو - ماکلای، نسخه خطی کتاب «عالم‌آرای نادری»، «یادداشت‌های علمی انستیتوی خاورشناسی»، جلد ۶، مسکو - لنینگراد، ۱۹۵۳، ص ۱۷۶ - ۱۹۹؛ پ. ای. پتروف، اصلاحات و تکمله درباره شرح احوال محمد کاظم، «خاورشناسی شوروی»، شماره ۵، ۱۹۵۸، ص ۱۵۹ - ۱۱۴.

بیست سده هجدهم میلادی به سبب فتنه و شورش ویران شده بود. نادر به احیای بند مرو همت گماشت و انجام این مهم را به برادر خود ابراهیم خان که آن زمان والی خراسان و درمشهد بود، محول کرد. پس از انجام کارهای اساسی در امر بازسازی بند مرو ابراهیم خان از آنجا رفت و پایان کار ساختمانی را به پسر محمد کاظم سپرد و هزار کس در اختیار وی گذارد. مدتی بعد نادر او را برای ارائه گزارش مربوط به کار بازسازی سد تَره خود خواند. کوششهای وی مورد تقدیر قرار گرفت و نادر مبلغ پنجاه تومان به او پاداش داد (جلد ۱، برگ ۳۵ ب - ۳۳۱ الف).

چنان که از نوشته محمد کاظم مستفاد می‌شود، پدرش عمدتاً در آذربایجان به خدمت اشتغال داشت. در یکی از صحایف کتاب، محمد کاظم از خدمت پدرش در ناحیه در بند قفقاز خبر داده است. وی در این مقال به صورتی گذرا پیرامون سفر دراز پدرش که گویی از در بند به قندهار، از قندهار به ترکستان، از ترکستان به مرو، از مرو به بغداد و از بغداد به تبریز صورت گرفت، مطالبی عنوان کرده است (جلد ۳، برگ ۱۲۶ الف). گمان بسیار می‌رود تاریخ سفر مذکور سال ۱۷۳۶ میلادی بوده است.

پدر این تاریخ نگار با برادر نادر، ابراهیم خان که پیشتر از او یاد کردیم مرتبط بود. ابراهیم خان از سال ۱۷۳۶ م. والی آذربایجان بود. بنا به نوشته محمد کاظم، پدرش «یکی از دوستان سمیمی و تردیک» ابراهیم خان به شمار می‌رفت (جلد ۲، برگ ۱۵۵ الف). چون همسر ابراهیم خان درگذشت (گمان می‌رود تاریخ وفات این بانو پاییز سال ۱۷۳۶ م. بوده است) وی پدر محمد کاظم را مأمور کرد تا چند همسرش را به مشهد ببرد و در آنجا به خاک سپارد (ج ۲، برگ ۱۵۵ الف - ۱۵۶ الف) و اندکی بعد به هنگام شیوع بیماری طاعون که کشتار بسیار کرده بود، در شهر تبریز درگذشت (ج ۲، برگ ۱۶۲ ب - ۱۶۳ الف). محمد کاظم متذکر نشد که پدرش در دستگاه ابراهیم خان چه شغل و مقامی داشت. چنین بنظر می‌رسد که پدرش از مقام و مرتبتی بزرگ که مایه فرونی ثروت و اعتبار گردد برخوردار نبود. زیرا محمد کاظم بهای آنچه را که پس از درگذشت پدر به عنوان ارث به او رسید، حدود ۸۵۰ - ۹۵۰ تومان نوشته است (ج ۲، برگ ۲۸۹ الف - ۲۸۹ ب).

ولی محمد کاظم پس از سفر مرو و درمشهد اقامت گزید. در فصل مربوط به ماجرای ذوالفقار خان والی افغانی هرات که در سال ۱۱۴۳ هجری (۱۷۳۵ - ۱۷۳۱ م.) قصد تصرف مشهد کرده بود، می‌توان به این نکته پی برد. محمد کاظم در این فصل می‌نویسد که ماه محرم سال ۱۱۴۳ هجری (۱۷۳۵ م.) مقیم مشهد بود و نزد شخصی به نام میرشمس الدین علی مازندرانی تلمذ می‌کرد (ج ۱، برگ ۱۱۵ ب). محمد کاظم سالها بعد نیز همچنان در مشهد اقامت گزید. وی از ورود نادر به مشهد پس از فتح هرات در سال ۱۷۳۲ میلادی خبر می‌دهد. نادر طی این سفر فرمان بازسازی چند بنای کهن و احداث چند بنای نو را صادر کرد. محمد کاظم می‌نویسد همروزه به ناحیه‌ای که طبق دستور نادر مناره و ایوان در دست ساختمان بود می‌رفت. احداث این بنا یکسال تمام ادامه یافت

تا این که در سال ۱۱۴۵ هجری (۱۷۳۲-۱۷۳۳ م.) به پایان رسید (ج ۱، برگ ۱۵۳ الف).
 اقامت محمد کاظم در مشهد تا سال ۱۱۴۹ هجری (۱۷۳۶ م.) بدر از اکتشید. این
 زمان او به فرا گرفتن علم و دانش اشتغال ورزید. ولی معلوم می شود مورخ نامبرده
 نتوانست از تحصیلات کافی برخوردار شود. بعدها وی با اندوه از این ماجرا یاد کرد.
 (ج ۱، برگ ۲ ب).

سال ۱۱۴۹ هجری (۱۷۳۶ م.) (که احتمال می رود در فصل پاییز و یا اواخر
 زمستان بود) پدر محمد کاظم به مشهد آمد. وی جز از وظیفه به خاک سپاردن همسر ابراهیم
 خان که پیشتر از آن یاد کردیم، قصد دیگری نیز داشت. اومی خواست در بازگشت به
 آذربایجان فرزند را با خود همراه برد تا به خدمت گمارد (ج ۲، برگ ۱۵۵ الف). وی
 پس از هشت روز اقامت در مشهد به همراه فرزندش که آن زمان شانزده ساله بود، راه
 آذربایجان در پیش گرفت. ابراهیم خان بامهربانی آنان را پذیرا گشت و بر آن شد که
 محمد کاظم را در دفترخانه به خدمت گمارد. ولی محمد کاظم خواستار شغل یساولی شد.
 ابراهیم خان نیز خواهش وی را بر آورد (ج ۲، برگ ۱۵۵ - ۱۵۶ الف).

محمد کاظم پس از آغاز خدمت در سفرهای ابراهیم خان او را همراهی کرد (ج ۲،
 برگ ۱۵۵ الف، ۱۶۲ الف، ۱۶۳ الف، ۱۶۷ الف، ۱۶۸ الف). اندکی پس از ورود
 محمد کاظم به آذربایجان، پدرش در شهر تبریز درگذشت. محمد کاظم خواست تا جسد
 پدر را به خراسان برد و در مشهد به خاک سپارد. ولی ابراهیم خان «به سبب گرما» او را
 از این کار بازداشت (ج ۲ برگ ۱۶۲ الف) از شواهد امر چنین برمی آید که درگذشت
 پدر محمد کاظم در تابستان و یا اوایل پاییز سال ۱۷۳۷ میلادی روی داد. زمستان
 همان سال والی آذربایجان مأموریت مهمی بر عهده او محول کرد و آن نقل مکان قبیله
 کرد خلیوند که بخشی ازایل بزرگ مقدم در مراغه محسوب می شد، به ناحیه کلان
 خراسان و شهر مشهد بود (ج ۱، برگ ۲۳۷ الف، ۲۳۸ ب، و ج ۲، برگ ۱۶۸ ب).
 محمد کاظم پس از انجام مأموریت و سکونت دادن سه هزار خانوار کرد در کلان (ج ۲، برگ
 ۲۸۴ ب، ۲۸۵ الف) نزد ابراهیم خان به تبریز بازگشت (ج ۲، برگ ۱۶۸ ب). چنان که
 محمد کاظم نوشته است، وی در اجرای این مأموریت شش ماه وقت صرف کرد و تنها در
 بهار و یا اوایل تابستان سال ۱۷۳۸ م. توانست به آذربایجان بازگردد (ج ۲، برگ ۱۶۸ ب).
 این زمان ابراهیم خان آماده سفر به داغستان شد. محمد کاظم در این سفر با او بود
 و به همراه سپاه به روستای قاق در شمال غرب نوحا (شکی-م.) رسید. ابراهیم خان بر آن
 شد که در ناحیه مذکور دژی بنا کند. ولی محمد کاظم نتوانست در سفر بیش از این همراه
 او باشد. زیرا دو فرستاده از سوی نادر رسید. نادر به ابراهیم خان دستور داد آنچه از
 اهالی مرو در سپاه ابراهیم خان خدمت می کردند به مرو بازگرداند (ج ۲، برگ ۱۷۱ ب).
 این فرمان در سال ۱۱۵۰ هجری (۱۷۳۷ م.) از سوی نادر اعلام شد. تصور نمی رود
 تاریخ آن بعد از نیمه دوم ماه دسامبر سال ۱۷۳۷ م. باشد. زیرا دوازدهم شعبان سال
 ۱۱۵۰ هجری مطابق ششم دسامبر ۱۷۳۷ میلادی است. در اجرای دستور نادر نخست

آن‌عده از اهالی مرو که در زمره سپاهیان مقیم بلخ بودند به سرزمین خود بازگشتند (ج ۲، برگ ۱۲۶ ب). گمان می‌رود تاریخ وصول این فرمان به آذربایجان با تأخیر بیشتری همراه بوده است. محمدکاظم چون اهل مرو بود لذا دستور نادر وی را نیز شامل می‌شد (ج ۲، ۱۷۱ ب، ۱۷۲ الف). ولی او نخست از ابراهیم‌خان اجازه گرفت که همچنان در خدمت وی باقی بماند. ابراهیم‌خان موافقت کرد. ولی روز بعد محمدکاظم تغییر عقیده داد. سبب نیز آن بود که مؤلف در خواب دید که ابراهیم‌خان بزودی خواهد مرد (ج ۲، برگ ۱۷۲ الف). محمدکاظم به‌همراه شازده تن از افراد سپاه ابراهیم‌خان روانه خراسان شدند (ج ۲، برگ ۱۷۲ الف - ۱۷۲ ب).

محمدکاظم ضمن عبور از تبریز جد پدر را برای خاکسپاری برداشت و به مشهد برد (ج ۲، برگ ۱۷۲ ب). لکه‌هات از این مقوله و نیز از بعضی ناوریهای مؤلف به‌درستی چنین نتیجه گرفت که محمدکاظم شیعی‌مذهب بود. هنگامی که محمدکاظم در مشهد بسر می‌برد، چند پیک سوار از مرگ حسین‌شاه فرمانروای پیشین قندهار خبر دادند. حسین‌شاه در تاریخ سوم ذی‌الحجه ۱۱۵۵ هجری (مارس ۱۷۳۸ م.) از سوی نادر به‌هنگام فتح قندهار اسیر شده بود. مرگ او ششماه پس از اسارت درسمان روی‌داد. تاریخ مرگ حسین‌شاه زودتر از جمادی‌الثانی ۱۱۵۱ هجری (سپتامبر ۱۷۳۸ م.) نبود (ج ۲، برگ ۸۲ ب - ۸۳ الف).

محمدکاظم از مشهد به مرو رفت (ج ۲، برگ ۱۷۲ ب) چنین بنظر می‌رسد که خدمت جدید وی از همین شهر آغاز شده باشد. ولی مؤلف از چگونگی شغل و نیز از سرگذشت خود تا سال ۱۱۵۳ هجری (۱۷۴۵ م.) و بازگشت نادر پس از فتح هندوستان به خراسان مطلبی ارائه نکرده است. دهم ژوئن سال ۱۷۴۵ نادر به‌هرات رفت. حکام نواحی مختلف خراسان در آنجا به‌استقبال او شتافتند. باباعلی بیگ، بیگلربیگی مرو نیز از زمره مستقبلین بود. او یکصدتن از جمله محمدکاظم را با خود همراه داشت (ج ۲، برگ ۲۴۸ ب - ۲۴۹ الف).

در همان سال ۱۷۴۵ نادر به‌منظور تابع کردن خانهای بخارا و خیوه به آسیای میانه لشکر کشید. محمدکاظم به‌عنوان عضو «دفترخانه» همراه نادر بود. وی به‌هنگام شرح بیکار قطعی نادر بالشکریان خان خیوه که به تاریخ بیست و چهارم شعبان سال ۱۱۵۳ هجری قمری (۱۲ نوامبر ۱۷۴۵ م.) کنار در خانقاه در فاصله هزار اسب و خیوه روی داد از خود یاد کرده است. بنا به نوشته مؤلف آن روز بیکار وی در «دفترخانه» بسر برد و به‌سبب کثرت اشتغال تمام شبانه‌روز توانست از آنجا خارج شود (ج ۲، برگ ۲۷۹ الف).

پس از پایان جنگهای بخارا و خیوه، محمدکاظم به مرو بازگشت. ولی اندکی بعد ناگزیر شد در جریان لشکرکشی جدید حضور بهم رساند. دانیال بیگ که از شاخه

ایل قنقرات از بلك بود، به نافرمانی از شاه سربرافراشت. سپاهیان مرو نیز که شماره آنان به یک هزار و پانصد تن می‌رسید به فرمان نادر در سرکوب ایل قنقرات شرکت داشتند. محمد کاظم نیز با سمت (لشکر نویس) سپاه مرو در این لشکرکشی حضور داشت (ج ۲، برگ ۲۸۷ الف). حرکت سپاه دیری نیابند، در اوایل محرم سال ۱۱۵۴ هجری (مارس ۱۷۴۱). سپاه نادر به بلخ رسید (ج ۲، برگ ۲۸۷ ب). و پس از سرکوبی و متقاعد کردن طاغیان در ماه صفر ۱۱۵۴ هجری (آوریل - مه ۱۷۴۱ م). از آنجا بازگشت (ج ۲، برگ ۲۸۸ ب) محمد کاظم پس از بازگشت، به ناحیه‌ای در نزدیکی سد مشهور سلطان ملک‌شاه در مرو رفت. بنا به نوشته مؤلف این سد در دوازده میلی مرو قرار داشت (ج ۲، برگ ۲۸۸ ب - ۲۸۹ الف).

محمد کاظم ضمن بیان شرکت خود در این لشکرکشی، از بدبختی‌هایی که این زمان به او روی آورد مطالبی نوشته است. پیش از پیکار بلخ (که قبل از محرم سال ۱۱۵۴ هجری مطابق مارس ۱۷۴۱ م.) بوده به مؤلف کتاب از مشهد خبر رسید که شخص هندی که محمد کاظم (سیصد تومان) پول و (حدود دویست تومان) اشیاء خود را نزد وی به امانت گذارده بود، پنهان شده و دولت اموال او را ضبط کرده به خزانه سپارده است (ج ۲، برگ ۲۸۹ الف). محمد کاظم نوشت که پس از بازگشت به مرو دو سال تمام سخت محتاج بود (ج ۲، برگ ۲۸۹ الف). بیماری نیز مزید بر علت شد و وی یک سال تمام در بستر بیماری بسر برد (ج ۲، برگ ۲۸۹ الف). محمد کاظم ناگزیر شد آن چه را که از پدر به امانت برده بود و بهای آن به ۸۰۰-۹۰۰ تومان می‌رسید بفروشد (ج ۲، برگ ۲۸۹ الف - ۲۸۹ ب).

چنان که از نوشته مؤلف پیدا است، به صورتی نامنتظر بهبودی در وضع او پیدا آمد (ج ۲، برگ ۲۸۹ ب). ولی متأسفانه محمد کاظم از عوامل بروز این بهبودی سخنی به میان نیاورد. گمان می‌رود بهبود حال وی در سال ۱۷۴۴ م. و یا یک سال پیش از آن آغاز شده باشد. زیرا مؤلف از دو سال احتیاج و یک سال بیماری سخن آورده است. چنین بنظر می‌رسد بیماری متعاقب نیازمندی روی نداد، بلکه همزمان صورت گرفت.

محمد کاظم اندکی پس از شرح بدبختی‌های خود می‌نویسد که با سمت مدیر قسمت توپخانهٔ جمازه سوار و انبار اسلحه سپاه در مرو منصوب شد (ج ۳، برگ ۸۳ الف) و در ماجرای سرکوب ایل یموت ترکمان که دست به عصیان زده بود، شرکت ورزید (ج ۳، برگ ۷۳ الف، ۸۵ ب). فرماندهی سپاه را علی‌قلی‌خان سردار شاه در خوارزم برعهده داشت. علی‌قلی‌خان پس از سرکوب کردن یاغیان در تاریخ هفتم ربیع الاول ۱۱۵۸ هجری (ماه مه ۱۷۴۵ م.) به خبوه رفت (ج ۳، برگ ۸۵ ب) و در آنجا دست به تدبیری زد که محمد کاظم در تدارک آن نقش عمده داشت. علی‌قلی‌خان فرمان‌داد تا همهٔ اسیران سرزمین عراق و خراسان که از سوی لشکریان خبوه به اسارت درآمدند و در پنج شهر عمدهٔ خوارزم زیر فرمان ازبکها و نیز قراقلیباها و قزاقها قرار داشتند، گردآورده شوند. این فرمان نه تنها اسیران، بلکه فرزندان آنان را نیز شامل می‌شد. این فرزندان حاصل ازدواج

میان اسیران و نیز ازدواج مردم محلی با اسیران ایرانی در روزگار اسارت بودند. پس از صدور فرمان حدود ۵۶ هزار خانوار گردآورده شد. گروهی از اینان توسط شیر غازی خان اسیر شده (۱۱۲۷ - ۱۱۴۵ هجری، ۱۷۱۵ - ۱۷۲۸ م.) و گروهی دیگر از سوی فرمانروایان خیوه به اسارت درآمده بودند (ج ۳، برگ ۸۵ ب - ۸۱ الف). فرمان داده شد فرزندان که حاصل ازدواج اسیران با مردم محلی بودند نیز گرد آورده شوند. این مأموریت برعهده محمدکاظم محول شد. در نتیجه دوهزار و اندی از این گروه، پدرانی ازبک داشتند و دارای خانه و کاشانه بودند. بهمه آنان اجازه داده شد که همچنان در خوارزم سکنی گزینند. دیگر اسیران همراه با اعضای خانواده‌هایشان به خراسان اعزام شدند. بخشی از این گروه را در حقیق آباد (که شهر کوچکی در چهار فرسنگی جنوب ایبورد بود و در سال ۱۷۴۵ م. پس از لشکرکشی به خیوه از سوی نادر بنیان گرفت) و بخشی دیگر را در ناحیه ماروچاق سکنی دادند (ج ۳، برگ ۸۱ الف).

علی‌قلی خان که از سوی شاه به حکومت خوارزم منصوب شده بود در تاریخ ۲۲ شعبان ۱۱۵۸ هجری (۱۷ نوامبر ۱۷۴۵ م.) به چهارجو رفت (ج ۳، برگ ۸۲ ب). وی از آنجا نیز عزیمت کرد و در تاریخ دوازدهم ذی‌قعدة ۱۱۵۸ هجری (۷ دسامبر ۱۷۴۵ م.) به مرو رسید (ج ۳، برگ ۸۲ ب - ۸۳ الف). محمدکاظم جهت دریافت حقوق و دستمزد سپاهیانی که در لشکرکشی شرکت داشتند از مرو به ناحیه حوض خان واقع در غرب مرو رفت و پس از دریافت مبلغ مذکور به مرو بازگشت. (ج ۳، برگ ۸۳ الف).

اوایل ماه مارس ۱۷۴۶ نادر به محسن آباد از نواحی پیرامون مشهد رسید. سفر نادر به خراسان با واریسی فعالیتهای حکم و مسئولان بوشه بازرسی‌های همراه بود. آن زمان فعالیت محمدکاظم همانند گذشته با مرکز توپخانه و انبار اسلحه مرو ارتباط داشت. مقام رسمی او ناچیز بود و او مشاغل خویش را به صورت «نویسنده» و «صاحب‌کار» ذکر کرده است (ج ۳، برگ ۱۶۶ ب). محمدکاظم به همراه فرمانده رسته توپخانه «توپچی‌باشی» و مسئول اسلحه و مهمات «جبه‌دارباشی» و دیگر مسئولان مرو برای تقدیم گزارش به حضور نادر باریافت. او با تدارک گزارش همراه با مدارک گذشته و موجود نزد شاه به خراسان رفت و گزارش مالی خود را که حدود پانصد هزار تومان بود تقدیم نمود (ج ۳، برگ ۱۶۷ ب). با وجود تقلیل ارزش پول، مع‌هذا مبلغ مذکور را باید قابل ملاحظه دانست.

در این زمینه جای پرسش است. چرا محمدکاظم که دارای مقام و منصب عمده‌ای نبود، باید پیرامون چنین مبلغ هنگفتی گزارش می‌داد؟ چنین بنظر می‌رسد که در برنامه‌های سیاسی - نظامی نادر، مرو از اهمیتی بسزا برخوردار بود. او مرورا پایگاه عملیاتی عمده‌ای برای لشکرکشی‌های خود به آسیای میانه و حتی چین می‌دانست (ج ۳، برگ ۱۶۶ الف - ۱۶۶ ب). از این رو توپخانه و مهمات بسیار به مرو ارسال و در آنجا مراکزی جهت ساختن توپ و گلوله احداث شد. گمان بسیار می‌رود محمدکاظم با کار تولید اسلحه و مهمات رابطهٔ نزدیک داشت. توجه وی به امر مذکور، خود مؤید این نکته است. به عنوان

نمونه وی از بهای ذوب مواد گلوله‌های دارای اوزان معین نیز خبر داده است (ج ۳، برگ ۱۶۶). می‌توان دریافت محمدکاظم با آن‌که مقام والایی نداشت، مع‌هذا شغل وی از نظر مالی واجد اهمیت بود. گزارش محمدکاظم با توفیق و مقبولیت همراه شد (ج ۳، برگ ۱۶۶). این توفیق برای مؤلف کتاب در حکم سعادت بزرگی بود. زیرا کسانی که گزارش مبالغه‌آمیز را ارائه کرده‌اند، نتوانستند از خشم و مجازات شاه‌معصوم‌مانند، محمدکاظم اندکی پس از ادای گزارش درحسن‌آباد، ناگزیر از سفر به آسیای میانه شد. ابوالفیض، خان بخارا (۱۱۲۳ - ۱۱۶۵ هجری / ۱۷۱۱ - ۱۷۴۷ م.) به سبب عسبانی که در منطقه زیر فرمان او روی داده بود، از نادر تقاضای کمک کرد. نادر سپاهی مرکب از واحدهای سرخس، مرو و تبریز زیر فرمان شاه قلی‌خان، بیگلربیگی پیشین مرو به بخارا فرستاد (ج ۳، برگ ۸۵ الف). شاه قلی‌خان پس از ورود به بخارا گزارشی به نادر تقدیم کرد. در نتیجه بخشی از واحد توپخانه مرو (شامل ۵۲ توپ و شهنزار گلوله) و تجهیزاتاتی که برای لشکرکشی به ختن و چین تدارک شده بود به آن ناحیه ارسال گردید (ج ۳، برگ ۱۸۵ ب). نادر بهبودخان والی استرآباد را به فرماندهی واحدهای جنگی شاه «در سراسر خطه ترکستان» منصوب کرد. وی بی‌درنگ پس از ورود به محل مأموریت جدید در سال ۱۱۵۹ هجری (۱۷۴۶ م.) عملیات جنگی علیه خان یاغی بخارا را آغاز نمود (ج ۳، برگ ۱۸۲ ب).

محمدکاظم نیز در معیت سپاه مرو به بخارا رفت. وی پیرامون این مأموریت خویش مطالب جالبی ارائه کرده است. هنگامی که نادر گزارش مالی و نظامی سپاه را خواستار شد، محمدکاظم گزارشی جهت بهبود خان و شاه قلی‌خان پیرامون وضع مالی سپاه ترتیب داد (ج ۳، برگ ۱۸۶ الف). محمدکاظم سی‌فرمان از مجموع هفتاد فرمان صادر شده از سوی بهبودخان را برای فرمانروایان و حکام آسیای میانه فرستاد. در فرامین مذکور از آنان خواسته شد چهل هزار سپاهی برای خدمت در ارتش شاهی اعزام دارند و به نام نادر خطبه بخوانند و نیز سکه‌ها را به نام او ضرب کنند (ج ۳، برگ ۱۸۸ الف -).

اواسط ماه رجب سال ۱۱۶۵ هجری (ژوئیه ۱۷۴۷ م.) خبر مرگ نادر به بخارا رسید. نادر در تاریخ یازدهم جمادی‌الثانی ۱۱۶۵ هجری (۱۹ ژوئن ۱۷۴۷ م.) کشته شد (ج ۳، برگ ۱۹۹ الف - ۲۰۰ الف). بدین مناسبت سپاه شاه در تاریخ ۲۷ رجب ۱۱۶۵ هجری (۶ اوت ۱۷۴۷ م.) راه بازگشت به میهن را در پیش گرفت (ج ۳، برگ ۲۰۰ ب). سپاه مذکور پس از عبور از قراگول و آمودریا در تاریخ ۲۷ شوال ۱۱۶۵ هجری (۳ نوامبر ۱۷۴۷ م.) از بلخ گذشت و سوی «اندخود» عزیمت کرد و پس‌آنکه از راه «مروچک» به مشهد رسید (ج ۳، برگ ۲۰۰ ب - ۲۰۷ الف). محمدکاظم عقب‌نشینی سپاه از بخارا را که خود نیز در آن شرکت داشت به تفصیل شرح داده است. فرمانده سپاه بهبودخان از آنجا به سوی علی‌شاه فرمانروای جدید ایران که آن زمان در استرآباد اقامت داشت عزیمت کرد (ج ۳، برگ ۲۰۷ الف - ۲۰۷ ب).

کشور دستخوش شورش، فتنه و نفاق شد. هنگامی که محمدکاظم و فرماندهان

واحد‌های توپخانه به‌مرور بازگشتند، به‌سبب اغتشاش و بی‌نظمی حقوق‌آنان پرداخت نشد و گزارش لشکرکشی ترکستان و دست‌کم گزارش مربوط به به‌بهرار سیاهی به‌نهر آب افکنده شد (ج ۳، برگ ۲۵۷ ب).

از این پس آگاهی ما پیرامون زندگی محمدکاظم بسیار اندک است. مؤلف در مقدمه جلد دوم کتاب درباره خود چنین می‌نویسد: «خبره حقیر محمدکاظم وزیر دارالملک مرو شاه‌یجان» (ج ۲، برگ ۳ ب). در مقدمه جلد سوم مؤلف خود را چنین معرفی می‌کند «حقیر گناهکار محمدکاظم وزیر دارالملک شاه‌یجان» (ج ۳، برگ ۲ ب). مؤلف در مقدمه جلد اول کتاب نیز سمت خود را به‌عنوان «وزیر مروی» عنوان کرده است. وی این اصطلاح را به‌صورتی مشابه در جلد اول کتاب آورده است. (ج ۱، برگ ۲۳۴ ب و ۳۱۱ ب).

کنون را جای پرسش است، چه زمان محمدکاظم به‌مقام وزارت مرو منصوب شد؟ چنان‌که بیشتر اشارت رفت، در هر سه جلد کتاب مؤلف به‌هنگام بحث پیرامون فعالیت‌های خود در مسیر حوالت مختلف، هیچ‌گاه از وزارت مرو خویش سخنی ارائه نکرده است. به‌شواری می‌توان پذیرفت که محمدکاظم درباره چنین مسئله مهمی سکوت اختیار کرده باشد. حال آن‌که وی پیرامون مسائلی که از اهمیت بسیار کمتری برخوردار بوده‌اند، مطالبی ارائه داشته است.

چنین بنظر می‌رسد که محمدکاظم در دوران حیات نادر مقام وزارت مرو را نداشت. بلکه پس از مرگ وی بدین مقام دست یافت. مؤلف بنا بر معمول در شرح رویدادها از مقام و موقعیت خود یاد کرده است. چنان‌که اشاره خواهیم کرد، مطالب کتاب او با خبر گشته شدن نادر پایان می‌گیرد. از این رو مؤلف دلیلی مناسب نداشت تا شرایط و زمانی را که به‌مقام وزارت مرو دست یافت به‌خوانندگان عرضه کند. ولی به‌تقدیر می‌توان زمانی را که محمدکاظم به‌وزارت رسید، تا حدودی معلوم و مشخص کرد. از مقدمه جلد اول می‌توان دریافت که محمدکاظم در سی‌سالگی به‌نگارش کتاب پرداخت (ج ۱، برگ ۳ ب). چنان‌که معلوم است وی در سال ۱۱۳۳ هجری (۱۷۲۵ - ۱۷۲۱ م.) تولد یافت. لذا زمان نگارش کتاب زودتر از سال ۱۱۶۳ هجری (۱۷۴۹ - ۱۷۵۵ م.) نبوده است. چنان‌که اشاره کردیم در همان مقدمه جلد اول کتاب، مؤلف خود را «وزیر مروی» نامیده است. از اینجا می‌توان دریافت که وی پیش از پایان سل ۱۱۶۳ هجری (۱۷۴۹ م.) که از لشکرکشی به آسیای میانه بازگشت و پس از سال ۱۱۶۳ هجری (۱۷۴۹ - ۱۷۵۵ م.) به‌چنین مقامی نرسیده بود. این عالیترین مقامی بود که محمدکاظم پیش از نگارش اثر بدان دست یافت. وی در مقدمه اثر خویش نیز به‌این مطلب اشاره کرده است.

آیا محمدکاظم به‌هنگام نگارش اثر خویش وزیر مرو بود؟ مؤلف در مقدمه کتاب از زندگی اداری و خدمتی پیشین خویش به‌صورتی منفی یاد می‌کند. از این نکته می‌توان دریافت که محمدکاظم در آغاز فعالیت ادبی خویش از امور دولتی روی برتافت. مؤید این نکته مطالبی است که محمدکاظم در پیشگفتار اثر و مقدمه‌های جلد اول و دوم

پیرامون شرح احوال خود نوشته است. او در اینجا از مقام و منصب خویش به عنوان وزیر مرو یاد کرده است. به دشواری می توان پذیرفت که مؤلف در عین داشتن چنین مقامی از ذکر آن امتناع ورزیده باشد. چه عاملی سبب شد که محمد کاظم پیرامون زندگی گذشته خویش بر این گونه به داوری بنشیند؟ هر گاه سخن مؤلف را باور کنیم، پس آنگاه باید گفت که عدم امکان دستیابی به علم و دانش سبب شده که محمد کاظم زندگی روزگاران گذشته خویش را تهی از محتوا به شمار آورد (ج ۱، برگ ۲ ب). محمد کاظم پس از درک این مطلب به کسب دانش و معاشرت با اهل علم پرداخت. وی پس از کسب توفیق در این طریق اوقات خود را صرف مطالعه کرد. مطالعه آثار مربوط به سرگذشت حکام و فرمانروایان، مؤلف را به نگارش کتابی پیرامون احوال نادر و ادا داشت (ج ۱، برگ ۳ الف - ۳ ب). محمد کاظم به این مهم پرداخت و به اتمام رسانید. نظر و بارتولد مبنی بر این که نوشته محمد کاظم توسط فرزند او پایان گرفته، حاصل خطایی است که از نادرست خواندن يك کلمه متن نسخه خطی منشاء گرفته است.

طبق طرح مندرج در مقدمه کتاب محمد کاظم، اثر مذکور شامل سه جلد است که مؤلف گاه به صورت دفتر، گاه به صورت جلد و گاه به صورت مجلد ارائه کرده است. چنان که می دانیم آغاز نگارش جلد نخست زودتر از سال ۱۱۶۳ هجری (۱۷۴۹ - ۱۷۵۰ م.) نبوده است. نسخه خطی که ما از آن بهره گرفته ایم رونوشتی است که تاریخ نگارش آن ۱۱۶۶ هجری (۱۷۵۲ - ۱۷۵۳ م.) بود. گمان می رود پایان نگارش جلد نخست از سوی محمد کاظم نیز متعلق به همین سال ۱۱۶۶ هجری باشد. نسخه خطی جلد دوم کتاب فاقد تاریخ است، چنان که اشاره خواهیم داشت پایان جلد سوم متقود شده است. ولی نسخ خطی جلد های دوم و سوم درست مشابه نسخه خطی جلد اول اند و بی گمان متعاقب آن در سال ۱۱۶۶ هجری نوشته شده اند.

این نکته از موردی که مربوط به شرح احوال محمد کاظم است معلوم و مشخص می گردد. و. بارتولد به تصحیحات جزئی موجود در جلد های دوم و سوم توجه وافر مبذول داشت. خط تصحیحات وارده بر کتیب با خط اصلی متن متفاوت است. بارتولد بر این عقیده بود که تصحیح متن چه بسا به خط کاظم بوده است. نحوه تصحیح مطالب باشیوه اصلاح خطاطان و یا خوانندگان متفاوت است. پس از آن که جلد نخستین بدست آمد، معلوم شد که اصلاح متن جلد مذکور نیز بر همین روال بوده است. در ضمن از نوشته آخرین صفحه نسخه خطی کتاب معلوم گردید که تاریخ نگارش سال ۱۱۶۶ هجری بود. در کتاب چنین آمده است: «به دستور... میرزا محمد کاظم وزیر مرو شاه جهان» (ج ۱، برگ ۳۳۷ ب). این مطلب جایی برای شك و تردید پیرامون صحت نظر و. بارتولد مبنی بر اصلاح و تصحیح متن از سوی نگارنده کتاب باقی نمی گذارد. این نیز به ما امکان می دهد نسخه مذکور را از دیدگاه علمی بسیار ارزشمند به شمار آوریم. زیرا با تصحیح نگارنده کتاب همراه است.

گذشته از آن تصحیح متن از سوی نگارنده که در هر سه جلد کتاب مشهود است

بهما امکان می‌دهد حدود زندگی محمدکاظم را تا اندازه‌ای مشخص کنیم. گمان می‌رود اوسالها پس از تاریخ ۱۱۶۶ هجری در قید حیات بود.

چون از اصلاح متن سخن رفت، لذا نمی‌توان نکته‌ای را از دیده دورداشت. کتاب محمدکاظم را خطاطی خوشنویس به‌رشته تحریر کشید. ولی همین خطاط در نگارش بعضی کلمات مرتکب خطاهای عمده‌ای شده است. آیا عامل خطاهای مذکور تنها خطاط بوده است؟ آیا نگارنده کتاب را می‌توان از بروز این خطاها میرادانت؟ داوری پیرامون این نکته بسیار دشوار است. ولی می‌توان بهجرات گفت که اصلاح متن از سوی نگارنده کتاب، خطاهای املائی را شامل نبوده است.

پیشتر اشاره شد که پایان جلد سوم نسخه خطی کتاب محمدکاظم مفقود شده است. در صفحه ۲۴۸ متن نسخه خطی که مربوط به ماجرای ورود نادر به فتح‌آباد (ناحیه خبوشان) در تاریخ نهم جمادی‌الثانی سال ۱۱۶۵ هجری (۲۵ ژوئن ۱۷۴۷ م.) و شرح سوه‌قصد علیه نادر از سوی اطرافیان او است، انقطاع و افتادگی دیده می‌شود (دو برگ ۲۴۹ الف - ۲۵۰ ب) که پایان بخش جلد سوم و مجموعه کتاب محمدکاظم است، بهخط دیگری نوشته شده است که با خط متن متفاوت است و بهتقریب رابطه‌ای چندان میان این دو خط احساس نمی‌شود. براین دو صفحه ماجرای قتل نادر در تاریخ یازدهم جمادی‌الثانی ۱۱۶۵ هجری (۲۱ ژوئن ۱۷۴۷ م.)، روز هرج و مرج در کشور و تاجگذاری شاهرخ نوانه نادر در تاریخ هشتم شوال ۱۱۶۱ هجری (اول اکتبر ۱۷۴۸ م.) بهشرح آمده است.

بدین روال از مضمون متن صفحات مذکور که بهعنوان ادامه متن ارائه شده است، چنین به نظر می‌رسد که این متن از کتاب مشهور تاریخ جهانگشای نادری نوشته میرزا مهدی خان استرآبادی اقتباس گردیده است. ضمناً در متن این صفحات بعضی مطالب رها شده‌اند. از نوشته متن چنین برمی‌آید که خطاط از سواد کافی بهره‌ای نداشت (جلد ۳ برگ ۲۴۹ الف - ۲۵۰ ب) مقایسه شود با تاریخ جهانگشای نادری نوشته میرزا مهدی خان، چاپ بی‌بی ۱۳۵۹ ص ۴۶۱ - ۴۶۷).

چنین بنظر می‌رسد که صاحب کتاب محمدکاظم خواست تا با افزودن صفحات مذکور افتادگی و خلأ موجود در جلد سوم کتاب را پر کند. تاریخ نگارش این دو صفحه دوم صفر ۱۲۱۵ هجری (۱۹ اوت ۱۷۹۵ م.) است. بعضی از پژوهندگان تاریخ نگارش صفحات مذکور را دوم صفر سال ۱۲۵۱ هجری (۲۵ نوامبر ۱۷۸۶ م.) دانسته‌اند که چندان درست نمی‌نماید. از اینجا معلوم می‌شود که پایان نسخه خطی در اواخر سده هیجدهم میلادی مفقود شده است.

اثر محمدکاظم ویژه تاریخ روزگار نادر است. چنان که معلوم است حوادث دوران نادر تا نهم جمادی‌الثانی سال ۱۱۶۵ هجری (۲۵ ژوئن ۱۷۴۱ م.) و یک‌روز پیش از قتل نادر ارائه شده است. قاعدتاً افتادگی موجود در نسخه خطی نباید زیاد باشد. گمان

می‌رود در کتاب تنها مطالب مربوط به قتل نادر معقوب‌شده است. شاید پایان سخن نگارنده کتاب نیز از میان رفته باشد.

از موضوع دیگر مندرج در نسخه خطی کتاب محمد کاظم می‌توان دریافت که افتادگی آن ناچیز بوده است. تاکنون پژوهندگان به این نکته توجه نداشته‌اند. محمد کاظم در چند بخش اثر خویش ضمن ارائه مطلب پیرامون کسان یاد آور می‌شود: «از آنجا که حفظ الهی در همه جا شامل کافه عباد است یک دیدگاه جهان بین آن را محافظت کرده به جهت محارست بلاد نگهداری کرد که انشاء الله تعالی در مقدمه ملوک الطوائف مذکور خواهد شد» (ج ۳، برگ ۱۶۷ الف) و «در حین ورود اخبارات وحشت‌انگیزات صاحبقرانی محمدخان شاملرباشی را سکان آن دیار بقتل رسانند انشاء الله تعالی در مقدمات ملک (کذا) الطوائف ذکر خواهد شد (ج ۳، برگ ۳۷۲ الف) این تقریرات مؤلف به روشنی نشان می‌دهند که محمد کاظم قصد داشت نگارش حوادث روزگار خویش را ادامه دهد.

ملوک الطوائف واژه‌ای است که در تاریخ ایران جایگاه معلوم و روشنی دارد. این واژه به مفهوم فرمانروایان و حکام محلی استانها و نواحی مختلفی است که به سبب ضعف و یاسقوط کامل دولت مرکزی کشور از استقلال و عدم وابستگی برخوردار بودند. چنان که معلوم است محمد کاظم این واژه را در مورد فرمانروایانی بکار گرفت که پس از مرگ نادر به خاطر کسب قدرت در کشور و محدودیت فرمانروایی خویش به مبارزه پرداختند.

و اما واژه «مقدمه» یا «مقدمات» را مؤلف به جای واژه «ماجرا» ذکر کرده است. از متن نوشته مؤلف می‌توان چنین استنباط کرد. او نوشت که «... این شاه‌الله (کذا) تعالی مقدمات علی‌شاه را در ملوک الطوائف ذکر خواهیم کرد» (ج ۳، برگ ۲۵۷ ب). بدین روال مقدمه یا مقدمات ملوک الطوائف را می‌توان «ماجرا» یا «سرگذشت» فرمانروایان و حکام نواحی مختلف دانست.

محمد کاظم قصد داشت پیرامون کارهای این فرمانروایان، کتاب و یا مجلد ویژه‌ای پدید آورد. این نکته از نوشته او که در جلد اول نامه عالم‌آرای نادری آمده، پیداست: «در مجلد اول محل تولد و نشو و نماي آنرا (علی‌تقی بیگ مروی) برشته تحریر کشیده و شمه‌ای از آن ذکر نمود که انشاء الله تعالی بشرط حیات در مجلد در ملوک الطوائف سلطنت و فرمانروایی او را تقریر خواهد داشت» (ج ۲ برگ ۳۵۷ - ۳۵۸ الف).

در جای دیگر نگارنده از «علی‌شاه» نام می‌برد و می‌نویسد که «مقدمات» او در ملوک الطوائف خواهد آمد. چنان که می‌دانیم علی‌شاه برادرزاده نادر و از نخستین مدعیان سلطنت پس از قتل نادر بود. علی‌شاه در زمان حیات نادر نیز برای کسب قدرت دست به مبارزه زد. پس از مرگ نادر تاج و تخت کشور را به چنگ آورد. ولی بیش از یک سال بر مسند قدرت نشست (از ۲۷ جمادی‌الثانی سال ۱۱۶۵ هجری - ۶ ژوئن ۱۷۴۷ م. تا اول شوال ۱۱۶۱ هجری - ۲۵ سپتامبر ۱۷۴۸ م.). از آنجا که محمد کاظم قصد داشت داستان این جانشین نادر را در مقدمه ملوک الطوائف جای دهد، به درستی معلوم می‌شود که پایان مطالب مندرج در نامه عالم‌آرای نادری می‌بایست تا ماجرای قتل نادر باشد.

از این رو افتادگی و خلاء موجود در پایان جلد سوم را نباید واجد اهمیت بسیار دانست. محمد کاظم در کتاب نامه عالم آرای نادری یک بار تواتر و توالی زمانی را در کتاب خود نقض کرد و آن مربوط به داستان عقب‌نشینی سپاهیان شاه در آسیای میانه پس از وصول خبر مرگ نادر است. در اینجا نگارنده از بازگشت به مر و یاد کرده است. ولی باید توجه داشت که حضور سپاهیان شاه در آسیای میانه موضوع ناچیزی از مجموعه داستان پادشاهی نادر است. از این رو بدیهی است که همه مطالب مربوط به حادثه مذکور از آغاز تا پایان توسط محمد کاظم در تاریخ پادشاهی نادر گنجانیده شده است. برای سپاهیان شاهی مقیم آسیای میانه و نیز برای شخص محمد کاظم مرحله جدید زندگی بلافاصله پس از مرگ نادر آغاز نشد، بلکه مرحله مذکور با مراجعت وی به زادگاه خویش ارتباط داشت. محمد کاظم چه نگارنده یک و یا دو اثر تاریخی باشد، باید پذیرفت که همین یک اثر شناخته شده به او حق می‌دهد تا در تاریخنگاری پارسی سده هیجدهم میلادی، مقام شامخی را احراز کند. این اثر سه جلدی برتر از دیگر نوشته‌هایی است که توسط مورخان روزگار محمد کاظم پیرامون شرح زندگی نادر، از جمله کتاب میرزا مهدی خان استرآبادی به رشته تحریر آمده است.

بخش اعظم مطالب مربوط به رویدادهای مندرج در کتاب محمد کاظم یا حاصل مشاهدات شخصی بود و یا به نقل از کسانی که شاهدان عینی حوادث بودند، نقل گردید. در اثر مذکور اغلب این گونه مطالب مشهود است (برای آگاهی از نمونه‌هایی که محمد کاظم شخصاً شاهد آن بود، ر. ش به ج ۱، برگ ۱۱۵ الف، ج ۲، برگ ۱۶۲ الف، ۱۶۷ الف، ۱۶۸ الف، ج ۳، برگ ۱۶۹، ۱۶۹ ب، و برای آگاهی از نمونه‌هایی که محمد کاظم به نقل از شاهدان عینی ارائه کرده است، ر. ش. به ج ۱ برگ ۷۱ الف، ج ۲ برگ ۸۲ ب، ۸۳ الف، برگ ۳۶ الف و ۲۲۵ ب).

بخشی از آگاهی‌های محمد کاظم نیز مقتبس از اسناد و مدارک رسمی است (ج ۲ برگ ۱۲۸ ب).

در ضمن محمد کاظم مطالبی به نقل از دیگر آثار و نوشته‌های تاریخی ارائه کرده است. به عنوان نمونه رجوع شود به نقل قول او از شرف‌الدین علی یزدی (ج ۲ برگ ۷ الف) (متوفی به سال ۸۵۸ هجری قمری، ۱۴۴۵ م.) مؤلف کتاب ظفرنامه مشهور که مربوط به فتوحات تیمور است و ابوالغازی خان خیوقی مؤلف کتب تاریخی مشهور پیرامون ترکان و ترکمانان و غیره.

نامه عالم آرای نادری از آن جهت دارای ارزش علمی است که در آن استفاده محمد کاظم از نوشته مشهور میرزا مهدی خان درباره نادر نیز قید و تصریح شده است. محمد کاظم از اثر میرزا مهدی خان آگاهی داشت و در بعضی موارد مطالبی از آن را نقل کرد (ر. ش. با ج ۱، برگ ۳۳۳ الف - ۳۶ الف) کتاب جهانگشای نادری ص ۱۷-۲۷، ج ۳، برگ ۸۳ ب، ۲۴۶ ب، کتاب جهانگشای نادری ص ۴۵۴ و ۴۵۷). نکته‌ای در خور اعلان نظر است و آن نکته این است که در جلد دوم نامه عالم آرای نادری مطالبی عیناً از نسخه

خطی کتاب میرزا مهدی خان نقل شده است (ر. ش. به ج ۲، برگ ۱۴ الف، ۲۲ ب، ۸۴ ب، ۸۵ ب ۲۱۱ الف و ر. ش. به کتاب میرزامهدی خان ص ۲۹۷ - ۲۹۸، ۳۵۱، ۳۲۹ - ۳۳۱، ۳۴۱ و ۳۵۴). ولی باین وصف نکات منقول از کتاب میرزامهدی خان برتر از منون ارائه شده از سوی محمدکاظم نیست. زیرا محمدکاظم شرح حوادثی را که خود شاهد آن بوده و یا از شهود عینی شنیده نیز نقل کرده و بدان افزوده است. از این رو می توان بخش اعظم نوشته های محمدکاظم را به عنوان مأخذ تاریخی مستقل به شمار آورد. اثر محمدکاظم حاوی مطالب مشروحی پیرامون مراحل عمده زندگی نادری است. نادر نخست یکی از اشراف کوچک خراسان و مردی حادثه جو بود. بعد ریاست اقوام کوچ نشین خراسان را عهده دار شد. متعاقب آن به صورت آزادکننده ایران از چنگ اشغالگران بیگانه درآمد و سرانجام به رئیس دولت بزرگی بدل گشت و به توسعه طلبیهای نظامی گسترده ای دست زد. به تدریج همه کشورهای همسایه ایران در خاور میانه، قربانی توسعه طلبیهای نادر شدند.

محمدکاظم با ارائه اسناد و مدارک متعدد خصوصیات نظامی و سیاسی نادر را به شرح آورده است. همین اسناد و مدارک متعدد و رنگارنگ، کتاب او را به مأخذ معتبری پیرامون تاریخ ایران در نیمه نخست سده هیجدهم میلادی، بویژه سالهای ۲۵-۴۵ سده مذکور بدل کرده است. کتاب محمدکاظم را می توان مأخذ معتبری پیرامون تاریخ آسیای میانه، افغانستان، هندوستان، قفقاز، عراق عرب و غیره دانست.

برای شرح ارزش تاریخی کتاب محمدکاظم کافی است گفته شود که اثر وی به پژوهشگران امکان می دهد تصورات خود را پیرامون مسایل تاریخی مهمی چون ویژگیهای دولت نادر، سیاست داخلی و خارجی وی، موقف و نقش گروههای مختلف طبقه حاکم و گروههای قومی و مذهبی در دولت نادر، وضع توده های مردم در این زمان و مبارزه آنان علیه توسعه استعمار فتودالی و خودسری فرمانروایان و مأموران شاه و غیره گسترش بخشند و عمیقتر کنند.

البته همه بخشهای این کتاب به عنوان مأخذ تاریخ یکان و در یک ردیف نیستند. معتبرترین مطالب کتاب بنابر معمول مربوط به بخشهایی است که به شرح حوادث در اراضی ایران (شرق کشور)، آسیای میانه، شمال افغانستان بویژه آذربایجان اختصاص یافته است. مطالب کتاب از نظر تاریخ ترکمنستان بالاخص مرو در نیمه نخست سده هیجدهم میلادی حایز اهمیت است. در این زمینه می توان اثر محمدکاظم را مأخذ اصلی و عمده دانست. زیرا وی ناظر حوادث بسیاری درین سرزمین بود و اغلب در آنها شرکت داشت.

محمدکاظم حوادثی را که در نواحی ذکر شده روی داد، اغلب از قول شاهدان و کسانی که در روزگار او می زیستند، نقل کرده است. در بعضی موارد مطالب ارائه شده از سوی شهود، تمام و کمال همگون نبوده اند. در این گونه موارد نوشته های مؤلف را نمی توان معتبر دانست (مطالب مربوط به حوادث مرزهای غربی ایران، سواحل خلیج فارس، هند و غیره از این جمله اند). این گونه اخبار مستلزم موشکافی و برخوردی

نقادانه است.

نکته دیگری نیز پیرامون ارزشیابی اثر محمدکاظم وجود دارد که ذکر آن ضرور می‌نماید. در نوشته محمدکاظم تاریخ رویدادها اغلب از دقت کافی برخوردار نیستند. این نیز موجب بروز دشواریهایی در تعیین زمان حوادث و نیز تواتر زمانی آنها شده است. حال آن‌که در تاریخ نظامی و سیاسی دقت در تاریخ حوادث و تواتر زمانی رویدادها از اهمیت فراوان برخوردار است.

از شرح احوال محمدکاظم معلوم می‌شود که وی به قشر صاحبان مناصب تعلق داشت. این قشر که از درون طبقه اشراف سربرآورده، طی سده‌های دراز به صورت گروهی مؤثر درآمد. محمدکاظم همانند پدرش از نمایندگان این گروه بود. اینان در روزگار هرج و مرج و هجوم بیگانگان بهایران در خدمت اشراف و بزرگان خراسان قرار گرفتند. نادر که از سران اشراف و بزرگان این سرزمین بود، دولت صفویان را منقرض کرد و سلسله تازمائی را بنیاد نهاد. تعلقات طبقاتی و گرایشهای سیاسی محمدکاظم را از نوشته‌ها و می‌توان دریافت. ستایشهای او از نادر، دشمنی وی با مخالفان نادر و نیز برخورد منفی او نسبت به جنبشهای مردم علیه مظالم و خودسری قنودالها، نمونه‌ای از تعلقات طبقاتی و گرایشهای سیاسی محمدکاظم است. این گونه برخورد به تشریح نوشته‌های تاریخی ایران در روزگار قنودالیسم مشهود است. نوشته محمدکاظم را نیز باید از این گونه آثار دانست.

ولی با این وصف اثر محمدکاظم به عنوان مأخذ تاریخی از اهمیت فراوان برخوردار است. و با رتولد کتاب محمدکاظم را از نوشته میرزا مهدی‌خان استرآبادی برتر شمرده. حال آن‌که نوشته میرزا مهدی‌خان را اثری کلاسیک از عصر نادری به شمار آورده‌اند. متأسفانه حدود مقاله اجازه مقابله و مقایسه دو اثر تاریخی مذکور را نمی‌دهد. باید گفت هر یک از دو اثر نامبرده حاوی جهات ارزشمند متفاوتی هستند. از دیدگاه ترتیب زمانی و ارائه یکرشته حوادث مهم بویژه رویدادهای سیاسی و نظامی بی‌گمان نوشته میرزا مهدی‌خان از برتری و امتیاز بیشتری برخوردار است. ولی از نظر شماره اسناد، بویژه مطالب اجتماعی و اقتصادی کتاب محمدکاظم را باید مرجح و برتر شمرده. از این رو جایز نیست یکی از دو اثر نامبرده را بدون در نظر گرفتن مطالب مورد علاقه پژوهندگان، تمام و کمال ممتاز و برتر از دیگری به شمار آوریم.

قطع صفحات جلد اول کتاب ۳۳ × ۲۵٫۸ سانتیمتر و شماره برگهای آن ۳۳۷ است. نسخه خطی فاقد شماره‌گذاری است و تنها با عناوین فصلها مشخص گردیده است. هر صفحه کتاب شامل ۱۹ سطر است. کاغذ کتاب روسی است و دارای علامتهای متعلق به کارخانه‌های مختلف است. متن با مرکب و سر فصلها با جوهر قرمز نوشته شده‌اند. در بعضی جاها رنگ جوهر سرفصلها به اندازه‌ای محو شده است که خواندن آنها به دشواری میسر می‌گردد. در بعضی صفحات نام فصول ذکر نشده است ولی جای آنها در متن همچنان

خالی است (به عنوان نمونه ر. ش. بهج ۱، برگ ۳۳ الف، ۳۶ ب، ۳۸ ب و غیره). متن به خط نستعلیق خوانا نوشته شده است. ولی خط بعضی صفحات (چون برگ ۳۳ الف و ۳۸ ب) تا اندازه ای درشتتر است. با این وصف چنین می نماید که خطاط یکی است.

متن در محدوده خطوطی با رنگهای قرمز، آبی و زرد قرار گرفته است. در آغاز نسخه خطی عنوان کتاب با خطی بسیار متوسط نوشته شده است. متن دارای چهل و چهار تصویر مینیاتور زنده و زیبا است و به خلاف بسیاری از مینیاتورهای هندی و ایرانی سده های هفدهم و هیجدهم میلادی اثری از نفوذ اروپا در آنها مشهود نیست. در اغلب مینیاتورها صحنه هایی از زندگی نادر تصویر شده اند. جلد نسخه خطی مقوایی است که روی آن به شیوه آسیای میانه با چرم پوشیده شده است.

نسخه خطی دارای عیوبی نیز هست. بنابراین نوشته خطاط، متن اصلی کتاب شامل ۳۴۵ برگ بوده است (ر. ش. به برگ ۳۳۷) که سه برگ بیشتر از نسخه موجود است. پس از برگهای ۲۹، ۴۱ و ۴۳ يك صفحه از متن افتاده است. بعضی صفحات نیز مرتب و منظم نیستند. ضمن شماره گذاری صفحات، برگ ۲۴۴ در جای خود قرار نگرفته است. حال آن که جای واقعی این برگ پس از برگی است که با نمبر ۲۴۸ شماره گذاری شده است. در ضمن متن بعضی صفحات، بویژه صحیف آخر کتاب تا اندازه ای آسیب دیده اند. چنان که اشاره شد در حاشیه آخرین صفحه نسخه خطی نوشته شده است که این نسخه بمسافرش مؤلف در سال ۱۱۶۶ هجری کتابت یافت (برگ ۳۳۷). این تاریخ در متن صفحات ۲۳۴ ب، ۲۶۴ ب، ۳۱۳ ب نسخه خطی نیز آمده است. خطاط در هیچ جا به نام خود اشاره نکرده است. از ظاهر نسخه خطی کتاب چنین برمی آید که در خراسان و شاید در مرو تدارک شده است.

گمان بسیار می رود بعدها نسخه خطی جلد اول کتاب به همراه نسخ خطی جلد های دوم و سوم به بخارا برده شد. دو نوشته موجود در صفحات آخر جلد اول کتاب حاکی از این امر است. در یکی از این نوشته ها تاریخ محرم سال ۱۲۶۵ هجری (سامبر ۱۸۴۸ م.) ذکر شده است. محتمل است این نسخه خطی اثر محمد کاظم او آخر سده هیجدهم میلادی به بخارا منتقل شده باشد. از کاغذ و دو نوشته دو صفحه آخر جلد سوم که افتادگی کتاب را پر کرده است، چنین برمی آید که متعلق به نواحی آسیای میانه باشد. زمان نگارش این دو صفحه نیز یا دوم صفر سال ۱۲۵۱ هجری (۲۵ نوامبر ۱۷۸۶ م.) و یا دوم صفر سال ۱۲۱۵ هجری قمری (۱۹ اوت ۱۷۹۵ م.) بوده است.

تصور می رود بعدها یکی از صاحبان اسبق این نسخه های خطی، نوشته هایی به بعضی از مینیاتورهای جلد اول کتاب افزوده باشد (ر. ش. به مینیاتورهای برگهای ۹ الف، ۱۴ ب، ۴۲ ب و غیره). نوشته های مذکور مضامین تصویرها را معلوم داشته اند. این نوشته ها با جوهر قرمز است و با گذشت زمان رنگ آنها معیوب و گاه زایل گشته است. یکی